

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره نهم - آذر ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۵

معرفی و سبک‌شناسی شهر آشوب بزرگ وحیدالزمان قزوینی

(ص ۲۱۱-۱۹۱)

مهدی وفايي جو^۲ (نویسنده مسئول)، محمد رضایی^۳، حمید رضایی^۴

تاریخ دریافت مقاله: ادیبهشت ۹۹ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: خرداد ۹۹

چکیده

شهر آشوبها به‌عنوان یکی از مهمترین آثار در تاریخ اجتماعی و شناسایی عناصر فرهنگ عامیانه ایران به شمار می‌روند. این آثار که اغلب منظوم هستند، به‌معرفی مشاغل و حرفه‌ها در جامعه می‌پردازند و می‌توانند اوضاع اجتماعی و فرهنگی عصر خود را بخوبی ترسیم نمایند و اطلاعات مفیدی در زمینه جامعه‌شناسی و تاریخی و عناصر فرهنگ عامیانه یک شهر یا منطقه ارائه کنند. منظومه مورد بررسی در این پژوهش و سراینده آن نیز، بنابر شواهد متعلق به روزگار طلایی شهر آشوب‌سرایي در ادب فارسی و هم‌عصر با سلطان سلیمان صفوی (حکومت ۱۰۷۳ تا ۱۱۰۵ ه.ش) است. این اثر در مقایسه با تمام شهر آشوبهای شناسایی شده خطی و چاپی در تاریخ ادب فارسی، با اختلاف بسیار، بزرگترین و عظیمترین شهر آشوب (هم از نظر شمار ابیات و حجم اثر و هم به لحاظ کیفی و هنری-ادبی و شمول بر نکات اجتماعی و کلیات و دقایق نوع ادبی خود) به شمار می‌رود. این پژوهش به معرفی این منظومه و سراینده آن و همچنین تحلیل و بررسی مختصات سبکی آن می‌پردازد. لازم به ذکر است که نسخه خطی مذکور توسط نگارندگان این مقاله تصحیح شده و در دست انتشار است.

کلمات کلیدی: وحیدالزمان قزوینی، شهر آشوب، شعر عصر صفوی، سبک، نسخه خطی

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان. (mehdivafaei88@semnan.ac.ir)

۳- استادیار زبان و ادبیات فارسی و عضو هیئت علمی دانشگاه سمنان

(Mohamad_rezaei@semnan.ac.ir)

۴- دانشیار زبان و ادبیات فارسی و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور واحد شهرکرد

(Dr_rezaei@chbpnu.ac.ir)

The introduction and Stylistics of super Shahrashob of Vahidalzaman Qazvini

Mehdi Vafaeijo^۱ (responsible author), Mohamad Rezaei^۲,
Hamid Rezaei^۳

Abstract

Shahrashobs is one of the most important works in the social history and identification of elements of Iranian folk culture. These works are often poised to introduce jobs in society and can well depict the social and cultural conditions of their time and provide useful information on the sociology and history and elements of folk culture of a city or region. The poem is investigated in this research and its composer, according to the evidence, appurtenant to brilliant epoch of composing Shahrashob (a poem describing the occupations and métiers, or describing goodness and abominations in a town), in Persian literature, and contemporary with the king of Safavi sultan solomon (the rule of 1695 to 1727 AD). This opus in comparison to manuscript and typographic opus in the history of Persian literature, with the abundant disparity, is supreme and best Shahrashob (both in terms of the number of distiches, (both in terms of workmanship and artistic-literary, and inclusion social punctilios and minutes of the literary type itself).. There is only one copy of this opus at the Library of Tehran University numbered 4344. This research introduces the opus and its composer, as well as analyzes some of its literary and intellectual properties. It should be noted that the manuscript is emended by the authors of this article and is circulation.

Keywords:, Vahidalzaman Qazvini, Shahrashob, Safavi poetry, Style, Manuscript

1 - Ph.D Student ,Department of Persian language and literature, Semnan university (mehdivafaei88@ semnan.ac.ir)

2- Assistant Professor of Persian Language and Literature, Semnan University (Mohamad_rezaei@semnan.ac.ir)

3 - Assistant Professor of Persian Language and Literature, payam Noor University, Shahrekord (Dr_rezaei@chbpnu.ac.ir)

مقدمه:

شهرآشوب به‌عنوان یک نوع ادبی (ژانر)، در تاریخ ادبیات فارسی قرن‌ها پیش از عصر صفوی، خواه به صورت اثری مستقل و خواه غیرمستقل، سابقهٔ بروز و پیدایش داشته است، گاه در ضمن دواوین و کلیات ادبی آمده و گاهی به صورت بخشی از یک منظومهٔ عاشقانه، زمانی در مطاوی مجموعه‌ها و جنگ‌های ادبی یافت شده و زمانی به عنوان تنها بخش به‌جا مانده از آثار مفقوده یک شاعر یا نویسنده؛ با این حال قریب به اتفاق شهرآشوب‌های موجود تا قبل از شهرآشوب بزرگ وحید قزوینی، به صورت اشعار و منظومه‌هایی اولاً کوتاه و گاه در قالب یک یا چند رباعی یا غزل، قصیده و نظایر آنها است. ثانیاً به جز دو یا سه شهرآشوب سایر این نوع اشعار، به صورت اثری غیرمستقل و به عنوان بخشی از یک منظومه بلند و یا یک دیوان و یا در مطاوی مجموعه‌ای ادبی (جنگ) ظهور یافته است. در این میان شهرآشوب وحید، عظیم‌ترین شهرآشوب در تاریخ ادبیات فارسی، هم از نظر کمیت و حجم اشعار و از حیث یگانگی و انحصار و شمول موضوع آن بر شعر شهرآشوب و ادبیات عامه است که با کیفیتی بدیع، ممتاز، جسورانه و به دور از آفت‌های عصر تألیفش؛ یعنی تقلید و تکرار و فقدان نوآوری و تحوّل در فرم و محتوا در مجموعه‌ای چهارهزار و پانصد بیتی در قالب مثنوی، با فاصله‌ای زیاد از همتایانش، در ادب فارسی، علاوه بر تحوّل و تکامل نوع ادبی متمرکز بر آن، ابرشهرآشوب شعر فارسی را پدید آورده است.

در این مقاله به معرفی و تحلیل این اثر گرانسنگ که تا امروز مجهول و به شکل نسخهٔ خطی باقی مانده پرداخته میشود؛ اهمیت کار بیشتر در آن است که این اثر گرانبها مفصلترین شهرآشوبی است که در ادبیات ما تا به امروز به‌دست آمده و در تاریخ شهرآشوب‌سرایی فارسی و اشتغال بر فرهنگ و ادبیات عامه، دارای ویژگیهای ارزنده‌ای است؛ اما با این حال در پردهٔ گمنامی باقی مانده است. از آنجا که نسخهٔ منحصر به فرد شهرآشوب وحید تاکنون تصحیح نشده است، تصحیح و معرفی آن یکی از حلقه‌های مفقودهٔ تاریخ ادبیات فارسی را در عهد صفویه شناسایی میکند؛ علاوه بر آن شهرآشوب‌سرایی از حوزه‌های مهم تاریخ شعر و ادب فارسی به‌شمار میرود. باوجود آنکه پیشینهٔ این نوع ادبی به ادوار نخست شعر فارسی میرسد، تا چند سده بعد از آن محل اعتنای جدی و مورد تفنن سخن‌سرایان ادب پارسی نبود و رونق و روزبازار این گونهٔ ادبی براساس یافته‌ها، در اواخر قرن نهم و اوایل عصر صفوی آغاز گشت. منظومهٔ مورد بررسی در این پژوهش و سرایندهٔ آن نیز، بنابر شواهد متعلق به همین دورهٔ اخیر؛ یعنی روزگار طلایی شهرآشوب‌سرایی در ادب فارسی و همعصر با سلطان سلیمان صفوی (حکومت ۱۰۷۳ تا ۱۱۰۵ ه.ش) بوده است. نویسندگان این مقاله با شناسایی و معرفی این نسخه و تبیین و تحلیل ویژگیهای آن و همین‌طور پرداختن به موضوع شهرآشوب قصد دارند ضمن احیای یکی از آثار ادب پارسی به اهمیت و ارزش منحصر به فرد آن در زمینهٔ

شهر آشوب‌سرای بی‌دازند، بدین امید که پلی بین پژوهشگران و این نوع ادبی در تحقیقات آینده باشد.

پیشینه پژوهش:

شهر آشوب بزرگ و حید تاکنون تصحیح نشده و به صورت نسخه خطی باقی مانده است، با این حال در چند مورد اشاره‌هایی هرچند سربسته و کلی به این اثر شده است: -استاد بزرگوار آقای دکتر ذبیح‌الله صفا در جلد ۵ تاریخ ادبیات در ایران این اثر را ساقی‌نامه‌ای متعلق به وحید معرفی کرده و به جزئیات بیشتر در این باره نپرداخته است. (تاریخ ادبیات ایران، صفا، ج ۵: ۱۳۴۹)

-مهدی کیوانی در کتاب «پیشه‌وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی» که موضوع پایان‌نامه دکتری ایشان در دانشگاه دوره‌ام انگلستان بوده است، ابیاتی از نسخه مذکور را به‌عنوان شاهد مثال ذکر کرده و به تبع از فهرست‌نویسان نسخه‌ها س خطی آقابزرگ تهرانی این اثر را متعلق به رضوان دانسته است. (پیشه‌وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی، مهدی کیوانی، ص ۲۴۷).

۱- وحید و آثار او

میرزا محمدطاهر وحید قزوینی، مورخ، سیاستمدار، منشی، شاعر و خوش‌نویس قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم هجری است. وی با چهار پادشاه آخر صفوی (شاه صفی، شاه عباس دوم، شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی) معاصر بود و دارای مناصب مختلف دیوانی و سیاسی اعم از توجیه‌نویسی، منشی، مجلس‌نویسی و اعتمادالدوله بوده و در مدت زمان طولانی که حدوداً بیش از شصت سال را دربر می‌گیرد، بخشی از ساختار منسجم دیوان صفویان بوده است. حزین لاهیجی زمان تولد او را ۱۰۱۵ ق، یعنی اواسط حکومت شاه عباس صفوی میدانند و درباره او مینویسد: «یگانه روزگار و از غایت اشتها بی‌نیاز از تعریف است. مولد و موطنش دارالسلطنه قزوین است. (تذکره المعاصرین، لاهیجی: ۲۶۲). نصرآبادی از معاصرین او در تذکره‌اش نام او را «میرزا طاهر» ذکر میکند و در ستایش او می‌گوید: «حقاً که مجموعه کمالاتش از زیب و زینت مستغنی و دیباچه استعدادش از سر لوح بیان مغنی است. طبعش در ترتیب نظم و نثر مجمع بحرین رموز غیبی و قلمش در نگارش معانی قرین خامه لاریبی است. چون در همه فن یگانه است، وحید تخلص دارد.» (تذکره نصرآبادی، نصرآبادی: ۱۹). خود وحید در رساله اصول خمسه، خود را «محمدطاهرالشریف الوحید» معرفی می‌کند. (اصول خمسه وحید قزوینی، دانش‌پژوه: ۱۶). مذهب شاعر، مذهب مختار عصر صفوی، یعنی تشیع بوده و این موضوع به کرات در مطاوی متن اشعار وی تصریح و اشاره شده است. از پژوهشگران معاصر، ادوارد براون وحید را شاعری پرکار دانسته تا شاعری بزرگ و در نهایت ذبیح‌الله صفا با آگاهی از تمام نظرات و بررسی آثار وحید می‌گوید:

« اما هم عدد نود هزار بیت آذر نادرست است و هم بدگویی او از وحید چندان بجا نیست؛ زیرا مجموع شعرهای او از روی نسخه‌های موجود، پیرامون پنجاه هزار بیت است و اگرچه به سبب پرگویی همه آنها نمیتواند منتخب و استوار باشد لیکن در میان آنها میتوان کم و بیش شعر خوب و معنی‌های دلپذیر برگزیدنی یافت؛ و بر روی هم وحید شاعری متوسط بود و با زمانه خود تناسب داشت.» (تاریخ ادبیات، صفا، ۱۳۴۸).

از وحیدالزمان قزوینی آثاری برجای مانده است که مهمترین آنها عبارتند از: قصاید، غزلیات، مثنوی شهرآشوب، مثنوی ناز و نیاز، مثنوی خلوت راز، مثنوی عاشق و معشوق و چند مثنوی کوچک دیگر (آثار منظوم). عباسنامه یا تاریخ جهان‌آرای عباسی، الاصول الخمسه (اصول الدین)، مرآت الاعجاز، منشآت (آثار منثور).

۲- شهرآشوب چیست؟

شهرآشوب در لغت به معنای آشوبنده شهر و در شعر فارسی عموماً کنایه از معشوق است؛ همچنین عبارت از شعری است در مدح یا ذم شهر یا اهالی آن. (لغت‌نامه دهخدا، ذیل شهرآشوب). در آندراج آمده است: «شهرآشوب، آنکه در حسن و جمال آشوبنده شهر و فتنه دهر باشد.» این نوع ادبی عموماً در قالب‌های غزل، قصیده، قطعه، رباعی و مثنوی سروده میشود. (فرهنگ آندراج، ذیل شهرآشوب). نخستین محققان این نوع شعر، کسانی چون محمدجعفر محجوب و احمد گلچین معانی این نوع ادبی را به دو دسته عمده تقسیم کردند: ۱- شهرآشوب صنفی: شعری که در وصف حرفه‌ها و مشاغل و صنایع مختلف سروده شده باشد. در این نوع، شاعر برای تأثیرگذاری و لطف بیشتر شعر، از صاحبان حرفه با عنوان زیبا، دلبر، شوخ و ... یاد میکرده است:

۲- شهرآشوب شهری: در هجو مردم یک شهر و یا برشمردن زشتیها و فساد درباریان. (شهرآشوب در شعر فارسی، گلچین معانی: ۸۸). که در این دسته، نیت شاعر واقعاً نکوهش و هجو شهر یا مردم یک شهر است؛ مانند شعر منسوب به انوری در هجو بلخ و شعر منسوب به مجیر بیلقانی در هجو اصفهان و مردم آن.

در دسته اول نوعی تفنّن و آزمون شاعری، انگیزه اصلی شاعر به حساب می‌آید. شاعر در قالب اشعاری، اوصاف معشوق خویش را در قالب ارباب مشاغل وارد ساخته و با زبان شاعرانه به توصیف این افراد پرداخته است. در حالی که مثلاً شوخ، زیبا و خوبرویی که عمدتاً به این افراد نسبت داده میشود، خلاف واقع است؛ چون اولاً همه افراد پیشه‌ور خوبرو و شوخ نیستند و ثانیاً در مشاغل قدیمی وضعیت بهداشتی و ظاهری آنچنان رعایت نمی‌شد و افراد با لباسهای کهنه و سر و وضعی بشولیده و نامرتب به کار میپرداختند. شهرآشوب صنفی، مهمترین نوع شهرآشوب از نظر کارکردهای اجتماعی و شناختن آداب و رسوم، فرهنگ اجتماعی و روابط انسانی در قدیم حائز اهمیت است. همچنین این نوع شهرآشوب از دیدگاه جامعه‌شناختی و

تحوّل پیشه‌ها و مشاغل درخور توجه است، شاعر از لوازم و ابزار کار به‌ضرورت سخن‌گفته است و این‌امر ما را در بازبانی فرهنگ پیشه‌ها یاری می‌رساند.

۳- معرفی نسخه خطی شهر آشوب وحید

این اثر به اشتباه توسط فهرست‌نویسان نسخه‌های خطی آقابزرگ به‌نام «دیوان رضوان» شناخته شده است و نام «رضوان» را که بیتی از ساقی‌نامه وی بوده را دلیل تخلص شاعر گرفته‌اند. (سایت آقابزرگ) و (شهر آشوب در شعر فارسی، گلچین معانی: ۶۴):

بده می که رضوان شود بندهات توان ریخت نقل از شکر خندهات

(نسخه خطی شهر آشوب وحید، ص ۲۴)

حال آنکه در بعضی فرهنگ‌های معتبر دوره صفوی در ایران و هند از جمله فرهنگ بهار عجم و فرهنگ آندراج تعداد زیادی از ابیات این اثر به عنوان شاهد مثال آمده و به وحیدالزمان نسبت داده شده است. (ر.ک. به آثار مذکور). آقای احمد گلچین معانی، محقق و دانشمند برجسته، در چاپ‌های قدیم‌تر کتاب شهر آشوب در شعر فارسی نسخه خطی این شهر آشوب را متعلق به میرزا طاهر وحیدی قزوینی دانسته و گفته است: «میرزا طاهر وحید شهر آشوبی در بحر متقارب بنام شاه سلیمان صفوی سروده و هریک از پیشه‌وران و صنعتگران زمان خود را در چند بیت تعریف و توصیف کرده و به مثنوی خود عنوان «عاشق و معشوق» داده است.» (شهر آشوب در شعر فارسی، گلچین معانی: ۶۴). در رد این ادعا باید گفت که: اولاً اینکه منظومه «عاشق و معشوق» وحید بر وزن لیلی و مجنون (مفعول مفاعیلن فعولن) است و نه وزن متقارب (وزن اثر مورد بررسی ما). ثانیاً شهر آشوب هزاربیتی وحید، در مطاوی اشعار وی و در ضمن یک قصه عاشقانه (مثنوی عاشق و معشوق) قرار گرفته و اثر مستقلی نیست؛ حال آنکه ابرشهر آشوب وحید یک اثر مستقل و به لحاظ حجم چند برابر شهر آشوب هزاربیتی دیگر وحید است؛ اما آقای گلچین معانی در کتاب تذکره میخانه و همچنین در یادداشتها و ذیلهایی که بعدها بر کتاب شهر آشوب سراسری در شعر فارسی افزوده است، اصلاحاتی در باب این اثر وحید افزوده‌اند و همچون ذبیح‌اله صفا آن را ساقی‌نامه‌ای از وحید دانسته و با ارجاعات و استدلال‌هایی در مورد انتساب اثر به وحید رفع شبهه کرده است که با بررسی نگارندگان صحت نظر ایشان روشن و مبرهن مینماید؛ هر چند که دادن عنوان ساقی-نامه به اثر و نه شهر آشوب بسیار جای سؤال دارد. (تذکره پیمان، گلچین معانی: ۵۶۸-۵۶۷).

از شهر آشوب وحید در حال حاضر یک نسخه خطی موجود است. نسخه اصلی این اثر به شماره ۴۳۴۴ در مجموعه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران نگهداری میشود. تاریخ کتابت آن سده یازدهم هجری یعنی روزگار شاعر است. نسخه به خط نستعلیق در ۲۶۰ صفحه کاغذ سپاهانی با اندازه ۱۶×۹ غیر مجدول تدوین شده است. جلد آن تیماج

عنابی ضربی است. ۲۱ص ابتدایی از صفحه ۱ تا ۴۱ را موریانه خورده و متأسفانه بعضی از ابیات آغاز هر صفحه از بین رفته‌است. حاشیه‌نویسی در نسخه وجود ندارد؛ جز در صفحات ۱۱ (یک بیت)، ۵۹ (۸بیت) و ۶۰ (۹بیت). عناوین اشعار در هر صفحه با خط قرمز نوشته شده‌است. شماره‌گذاری صفحات در سمت چپ بالا به عدد نوشته شده‌است. در برخی ابیات خط‌خوردگی‌هایی دیده می‌شود، به نحوی که کاتب ابتدا یک کلمه را مینویسد و بعد با خط کشیدن بر روی آن، آن را اصلاح می‌کند. در هر صفحه ۱۷ بیت آمده‌است و در مجموع، اثر بالغ بر ۴۵۰۰ بیت است. فهرست عناوین و مشاغلی که در این شهر آشوب آمده بدین شرح است:

توحید، مناجات، منقبت پیامبر (ص)، منقبت امیرالمؤمنین (ع)، ستایش شاه سلیمان، بیان میخانه، تصویر و مصوّر، صفت روابیح، حوض و فواره، طنبور، کمانچه، باغ، پیر مغان، خطاب ساقی، سخن گفتن با: حکیم، منجم، فقیه، ادیب، صوفی، مهندس، طبیب، بذله‌سنج، منطقی، زاهد، در تعریف: خزان، و چهارباغ، هزار جریب و کوه صغه، صفت: اصفهان و میدان و شهر و بازار، حصار شهر و بازار قیصریه، میدان، ضرابخانه، هندویان، چیت‌سازان، فیل‌خانه، کرگدن، گاو میش، حمار حبش، حمام، تعریف: مسجد، نقاره‌خانه، دهل، خم رویین، صرنا، سنج، نقاره، وقت و ساعت، سمسار، بقال، قنادی، پوستین‌دوز، جواهری، عطاری، تیرگر، کمانگر، کفش‌دوز، زرگر، حکاک، خرده‌فروش، سراج، صندوق‌ساز، صحاف، نعلبند، نجار، خباز، طبّاخ، شمعی، تریاک‌فروش، گازر، صفت سقا، علاقه‌بند، عصار، جراح، کخّال، قاچ‌فروش، آلو‌فروش، نخودپز، حلاج، خرّاط، لواف، نقاش، کوزه‌گر، کاردگر، مقراض‌گر، زهگیر تراش، شمشیرگر، خیّام، بخیه-دوز، سقرلاط‌دوز، شیشه‌گر، آماج‌خانه، دلاک، خیّاط، چاقشوردوز، مسگر، رنگرز، آهنگر، طلاکوب، سوزنگر، باسملچی، زرکش، ریخته‌گر، چیلانگر، تفنگ‌ساز، نقّار، رفوگر، صراف، پالوده‌ساز، کله‌پز، کبابی، زرنشانگر، زره‌ساز، اتوکش، میوه‌فروش، شعریاف، تخته‌فروش، جوراب‌دوز، مشک و عطر فروش، مهر و تسییح‌ساز، حناساو، علاف، دوانگر، آتشباز، جدول‌کش، مفتول‌کش، غلیان و غلیان‌فروش، نمدمال و سبزی‌فروش، کاغذگر، قمارباز، اهل معارک، کشتی‌گیر، طاووسباز، سگ‌باز، حقه‌باز، قصه‌خوان، بازار، اسب و شتر، بوریاباف، حصیرباف، سنگتراش، کوره‌پز، عرابه‌ساز، معمار، بنا، کاشی‌تراش، خشتمال، قلندر، دباغ، ساغری‌چی، ثعلب‌فروش، شانه‌تراش، قاشق‌تراش، پالانگر، حناتراش و تاج‌دوز.

۴- ویژگیها و ارزش محتوایی اثر

با اینکه در دوره صفویه شعر و شاعری کوچه و بازاری شده بود و از سیطره طبقه‌ای خاص بیرون آمد و زمینه سرایش شهر آشوب‌سرایی را فراهم کرد؛ ولی به طور کلی تعداد شاعران شهر آشوب‌سرای آن دوره و کل شعر فارسی زیاد نیستند؛ بنابراین یافتن هر متن و یا شاعر شهر آشوب‌سرایی بسیار ارزشمند است. شهر آشوب وحید از جمله آثار کم‌نظیر عصر

صفوی است که در مقایسه با آثار هم ردیف خود به چند دلیل ابتکاری است:
۱-۴. در شهرآشوب وحید بیش از صد و پنجاه شغل و حرفه مورد توجه شاعر قرار گرفته-
است و چه به لحاظ جامعیت و گستردگی حرفه‌ها و چه به لحاظ اطلاعات جامعه‌شناختی و
مردم‌شناختی و پرداختن به فرهنگ و رسوم و ادبیات عامه در دوره صفویه، این اثر بی‌بدیل
است. شاعر ذیل عنوان هر صنف گاه تا پنجاه بیت و بیشتر شعر گفته‌است: برای مثال در
صفت حمامی ۹۵ بیت، صفت مسجد ۶۶ بیت، صفت حمار حبش ۴۹ بیت، صفت کاردگر ۴۰
بیت شعر گفته است؛ حال آنکه سراینده‌های دیگر شهرآشوبهای فارسی، عموماً از ده بیت
فراتر نمیروند و اگر دوبیتی یا رباعی نباشند، گاه به چهار یا پنج بیت اکتفا میکنند. (شهرآشوب
لسانی و سیفی بخارایی).

۲-۴. قالب شهرآشوب وحید مثنوی و در بحر متقارب مثنی مقصور (فعولن فعولن فعولن
فعل) است که در نوع خود ابتکاری است و در این نوع ادبی کمتر دیده شده‌است. منظومه با
این ابیات آغاز می‌شود:

به زور سرفرازی آن سعید که چون ریشه قد از تنزل کشید
به همراهی درد مشکل علاج به سربازی پیر کودک مزاج..
(ص ۵)

۳-۴. از ابعاد ارزشمند ادبی و جامعه‌شناسانه این منظومه، توصیف اصناف و مشاغل است
که در آثار هم‌نوع آن نیامده و یا کمتر وصفی به میان آمده‌است و حتی برخی از این اصناف
منحصر به این شهرآشوب می‌باشد. به عنوان مثال:

حقه‌باز:

چه گوید کس از شوخی حقه باز که پیدای او هست پنهان چو راز
(همان، ص ۱۱۷)

چیلانگر (کسی که چیلان یعنی آلات و ادوات آهنی سازد. (آندراج، ذیل «چیلانگر»):
ز چیلانگرم شعله در جان گرفت دلم آتش از آب حیوان گرفت..
(همان، ص ۹۶)

زهگیر تراش

چو دیدم رخ یار زهگیر ساز به خون گشته آغشته از تیر ناز..

(همان، ص ۷۶)

سقرلاط دوز (سقرلاط جامه‌ای است پشمین که در ملک فرنگ میبافند و در ملک روم
هم بافته میشود) برهان قاطع ذیل «سقرلاط».)

چه گوید کسی از سقرلاط دوز و زآن شمع روی شبستان فروز..
(همان، ص ۷۶)

صندوق ساز

دلّم را ز صندوق ساز است غم که صندوق سرّش بود سینه‌ام..
(همان، ص ۵۶)

پالوده ساز

چو خون شهد پالوده گردد ز قند در او تلخ ببند چو پالوده بند..
(همان، ص ۱۰۰)

ریخته‌گر (آنکه روی و شیشه و امثال آن را گداخته، در قالب‌ها ریزد و از آن ظرفها سازد). (آندراج، ذیل «ریخته‌گر»).

ز هم ریخته ریخته گر مرا بود رنگم از رخ تن از جان جدا..

(همان، ص ۹۵)

حناساو (حناسای، کسی که حنا ساید؛ کسی که حنا را نرم کوبد). (آندراج ذیل «حناسای»).

حناساو زد بر دل از غمزه نیش از آن کرد رنگین رخ کار خویش..
(ص ۱۰۹)

قاشق تراش

چه گویم از آن یار قاشق تراش ندیدم که قاشق بسوزد چو آش..
(همان، ص ۱۲۸)

۴-۴. اغلب شهر آشوب‌های صنفی غالباً توصیف مشاغل و حرفه‌هاست؛ حال آنکه در شهر آشوب وحید علاوه بر حرفه‌ها و مشاغل، حیوانات، آثار، بناها و بافت شهری، ابزار و آلات موسیقی هم توصیف شده‌اند:

۴-۴-۱. حیوانات: توصیف حمار، کرگدن، فیل، اسب، گاو میش، شتر و...
صفت حمار حبش:

بگویم وصف حمار حبش که در وی نباشد ز اغراق غش..
(همان، ص ۴۰)

کرگدن

چه گویم ز تعریف این کرگدن که وصفش ننگد به طرف سخن..
(همان، ص)

فیل

بیا تا شویم مست بی اختیار نمایم سوی فیل‌خانه گذار..
(همان، ص ۷۸)

۴-۴-۲. **بناهای شهری:** توصف اکثر بناها و آثار معروف شهر اصفهان از جمله مسجد شاه، بازار قیصریه عمارت عالی‌قاپو، خیابان چهارباغ، میدان شاه (نقش جهان) سی‌وسه پل (پل الله‌وردی خان) و . . .
مسجد جامع:

بود مسجد جامع پادشاه که چون کعبه شوید ز دلها گناه
(همان، ص ۴۴)

میدان نقش جهان:

چه گویم ز میدان نقش جهان که گیتی است چون نقش خاتم در آن
(همان، ص ۶۰)

چهارباغ
بیا شیشه در دست تا چار باغ که چون شیشه تر بادت از می دماغ..
(همان، ص ۷۸)

۴-۴-۳. **آلات موسیقی** (سنج، سرنا، دهل، خم رویین، نقاره، کمانچه، طنبور و . . .)
صفت سنج:

بود سنج از پای تا سر صدا بود معنی ساز و برگ نو
(همان، ص ۴۴)

دهل:

دهل هست مجنون دل داده‌ای ز ایام بی دست و پا زاده‌ای..
(همان، ص ۹۵)

کمانچه:

کمانچه است قائم به خدمت مدام که در بزم باشد قعودش قیام
(همان، ص ۴۲)

۴-۵. شاعر در تعریف و توصیف شهر اصفهان، به مانند یک دوربین عکاسی همه ریزه‌کاریهای بافت شهری اعم از خیابانها، میداين، بازارها، بناها، دستگاه سلطنتی، باغها و ديگر مناظر را به تصوير میکشد. از اين جهت با توصيفها و گزارشهایی که مستشرقين و سفيران اروپایی در مکتوبات خود، از آن عصر ارائه کرده‌اند مطابقت بسیار نزدیکی وجود دارد. به عنوان نمونه **سانسون**، مبلغ مسیحی که در زمان سلطنت شاه سلیمان به اصفهان سفر کرد و چند سالی میهمان پادشاه بود، در سفرنامه خود، خیابان چهارباغ را چنین توصیف می‌کند:

« دو طرف این خیابان تعداد زیادی درخت چنار که درختانی عظیم و بلند و پربرگ میباشد کاشته‌اند. برگهای این درختان که به بزرگی برگ درختان مو میباشد، بر خیابان سایه

میگستراند و آن را زیباتر جلوه می‌دهد. فواره‌های بلند آنها را بالا می‌برند و دوباره به استخرها می‌زنند و آنها از روی استخرها می‌گلتند و آبشارهای دیگری تشکیل می‌دهند.» (سفرنامه سانسون، سانسون : ۹۶)؛ و اما همین تصویر را وحید در شهر آشوبش از خیابان چهارباغ ترسیم میکند:

بیاشیسه در دست تا چار باغ	که چون شیشه تر بادت از می دماغ
چنارش ببین از دو سو بسته صف	مه بدر هر یک ولی بی کلف
ز هر سو چو بختی کشیده قطار	ولی بارشان از قماش بهار
چو دیوان همه در نظر جلوه گر	گرفته همه شاخها را به زر..

(ص ۶۰)

۵- شاخصه‌های سبکی

برای آنکه بتوانیم متنی را به لحاظ سبک‌شناسی تجزیه و تحلیل و بررسی کنیم باید روشی داشته باشیم. یکی از ساده‌ترین و در عین حال عملی‌ترین راهها این است که متن را از سه دیدگاه زبان، فکر و ادبیات مورد دقت قرار دهیم تا بدین وسیله بتوانیم به اجزای متشکله متن، اشرافی پیدا کنیم و ساختار متن را باتوجه به رابطه اجزا با یکدیگر دریابیم (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ۲۱۳).

۵-۱. سطح زبانی

۵-۱-۱. **کهن کاربردها:** مقصود از کهن کاربردها واژه‌ها و ترکیبات و ساختهایی است که روزگاری رواج و روایی داشته‌اند و دست زوال زمان آنها را از چرخه زبان بیرون رانده و یا در ساختار و مفهوم آنها دگرگونی ایجاد نموده‌است. این واژه‌های کهن را در شهر آشوب وحید نیز میتوان مشاهده کرد؛ اما نباید از توجه به این نکته چشم‌پوشی کرد که کاربرد این واژه‌ها در این اثر چنان بسامد و فراوانی را ندارد که بتوان آن را جزو ویژگی اساسی و اصلی سبک شعر او دانست «یک اصل بسیار مهم علم سبک‌شناسی را باید یادآوری کنیم و آن این است که در مطالعه «نرم» و «انحراف از نرم» بودن یا نبودن یک عنصر یا چند عنصر آنقدر اهمیت ندارد که «بسامد» آن عنصر یا عناصر.» (شاعر آینه‌ها، ص ۳۹). بسامد این واژه‌ها در شهر آشوب وحید بالا نیست. واژه‌هایی چون: پرویزن (۱۱۸)، ناسور (۱۱۸)، ماکیان (۲۴۱)، خلیدن (۱۴۶)، کلف (۶۲)، صحبت (۴۵)، ایاغ (۲۵۵)، قوس قزح (۷۲)، برگستوان (۷۲)، تلواسه (۷۷) و ..

ندیده است پشت وی از تن نشان فکنده است پیوسته برگستوان

(ص ۷۲)

در او پیش طاقی چو قوس قزح مزین به صد رنگ عیش و فرح

(ص ۷۲)

۵-۱-۲. واژه‌ها و ترکیبات نو

یعنی واژه‌هایی که بیشتر از دوره صفویه وارد شعر فارسی شده و قبل از آن چندان کاربردی نداشته‌اند. بسامد این واژه‌ها به رسم دوره و سبک زمان شاعر در شهر آشوب وحید بسیار بالاست. مانند: اتو، عینک (۷۲)، عینک دوربین (۱۵۳)، افیون (۱۲۵)، فرنگ (۱۳۷)، ته‌نما (۱۳۶)، پشمک (۱۰۴)، خیابان (۸۳)، باروط (۱۴۳)، جدول (۴۴)، مخمل (۵۱) و...

که از حلقه آن بتان فرنگ کمان را بزه کرده حلاج رنگ

(ص ۱۳۵)

از آن شکرین خنده بر روی من چو حلواي پشمک بود موی من

(ص ۱۰۴)

۵-۱-۳. واژه‌های فریبکار

واژه‌های فریبکار به واژه‌های گفته می‌شود که امروزه در معنایی غیر از معنایی که در گذشته داشته‌اند به کار می‌روند و این در حالی است که شکل و ساخت و بافت ظاهری این واژه‌ها در گذشته و حال یکسان و همسان است. این دو معنایی در عین یکسانی ظاهری که زاده و حاصل تغییرات زبانی در طول زمان است، در نگاه نخست خواننده امروزی را رهزنی می‌کنند و فریب می‌دهند و به معنایی دیگرگون از معنای حقیقی متن رهنمون می‌شوند و از این رو است که به آنها واژه‌های فریبکار گفته می‌شود. (واژه‌های فریبکار، سمعی، ۱۳۱) در شهر آشوب وحید از این واژه‌ها کم وجود ندارد. مانند: شوخ (۱۴۷)،

دولت (۲۶۱)، رقیب (۱۱۷)، بینش (۲۳۴)، ریش (۱۱۱)، قطار (۶۲)، جدول (۶۲) و...

از او چون ندارد کسی سرکشی چنان کرده آن شوخ لشکرکشی

(ص ۱۴۷)

بود تاج پیرایه خسروان از او میشود رسم دولت عیان

(ص ۲۶۱)

دل خسته ام از رقیب است ریش به چسبانی اختلاط سریش

(ص ۱۱۷)

۵-۱-۴. عامیانه‌گویی

در سخن وحید قزوینی و نیز شاعران هم‌عصر او، این بهره‌گیری نمود قابل توجهی دارد بگونه‌ای که خودنمایی زیبای تعبیرات و واژه‌های عامیانه و در واقع معیار روزگار شاعر در شعر موجب جذابیت و دلپذیری بیشتر شعر برای عوام می‌شود و نموداری از تسلط و آگاهی شاعر نسبت به جامعه و فرهنگ زمان است، این نکته در مورد او به این دلیل بیشتر قابل توجه است که او بیشتر عمر خود را در دربار گذرانده؛ اما نسبت به فرهنگ عامه عصر خود آگاهی زیادی نیز داشته‌است و از واژه‌ها و اصطلاحات عامیانه در شعر خود

فراوان بهره برده است. برای نمونه: دندان جنبنده (۶۷)، شق شدن (۷۱)، چشم چرانی (۷۵)، یکسر و گردن (۸۱)، تنبان (۶۹)، رنگ پریدن (۱۸۰)، تخته‌بند (۱۵۷)، کاسه‌گردانی (۲۵۶)، قربان کسی شدن (۱۵۱)، کلافه‌شدن (۱۳۵)، از شیر پریدن (۱۳۶)، راه پریدن (۱۶۸) و...

به هر جای رنگی ز رویی پرید
چو برج کبوتر در آن خم خزید
(۱۸۰)

چو باروط و آتش نباشد شگفت
اگر خاک من دامنش را گرفت
(۲۳۴)

۵-۲. سطح ادبی-بلاغی

وجود انواع صورخیال، تصاویر و تشبیهات، مضمون‌آفرینی و نازک‌خیالیه‌ها در شهر آشوب وحید بیانگر آن است که شاعر با فنون بلاغی کاملاً آشنا بوده و به فراوانی از این صنایع در شعر خود بهره‌جسته‌است و با به‌کارگیری انواع آرایه‌های بیانی و بدیع لفظی و معنوی شعر خویش را هنری‌تر نموده‌است.

۵-۲-۱. انواع تشبیه:

تشبیه در شعر وحید به شکلها و انواع مختلف کاربرد فراوانی دارد. میتوان گفت پرسامدترین عنصر ادبی است. دلیل این امر میتواند به خاطر نوع اثر باشد؛ زیرا در شعر شهر آشوب (توصیف حرفه‌ها و مشاغل و تصاویر حاصل از آن) شاعر به این عنصر بلاغی بیشتر نیازمند است. اثر وحید آراسته است به این صنعت ادبی زیبا؛ در واقع تشبیه، بارزترین و بیشترین نقش را در زیباسازی شعر وی ایفا میکند. شاعر هنرمندانه و گاهی به شیوه‌های بسیار نو و بدیع از آن بهره گرفته‌است؛ به‌گونه‌ای که توانسته هر تشبیه را به‌خوبی و متناسب با حال و هوای مضمون، در بیت جای دهد. نمونه‌هایی از انواع تشبیه:

۵-۲-۱-۱. تشبیه وهمی و خیالی

نمی آید از آب حیوان خوشم
که من ماهی چشمه آتشم
(۱۴۲)

۵-۲-۲. تشبیه ملفوف

«یعنی چند مشبه (حداقل دوتا) جداگانه ذکر شود و سپس مشبه‌به‌های هر کدام به‌ترتیب جداگانه گفته شود. پس این‌گونه تشبیه مبتنی بر صنعت بدیعی لف و نشر است.» (بیان، شمیسا: ۱۱۹): (۱۲ مورد در شهر آشوب)

شراب و خم و پیر دیر صبیح
نموده چو خورشید و چرخ و مسیح
(ص ۴۹)

۵-۲-۱-۳. **تشبیه مفروق:** (تشبیهی است که طرفین آن متعدد است ولی هر مشبیه با مشبیه به خود همراه است). (۸ مورد):

تنش سییم و لب لعل و دندان گهر به این گنج از جان غنی شد بشر
(۱۰۵)

۵-۲-۱-۴. **تشبیه تفضیل**

ز دستش نشانی است ابر بهار که آتش فشان است و گوهر نثار
(ص ۸)

۵-۲-۱-۵. **تشبیه بلیغ:** در این نوع تشبیه تنها مبدشه و مشبیه ذکر شده و گاهی نیز به هم اضافه شده‌اند، در این صورت ادات تشبیه و وجه شبه محذوف است. در شهر آشوب وحید، این نوع تشبیه به وفور دیده می‌شود. (بیش از ۲۰۰ مورد):

به جز آرد گرداندن کشورش نگرده در آسیای سرش
(ص ۶۵)

به خط یعنی آن گرد انگيخته ز پرویزن دیده‌ها بیخته

(ص ۴)

۵-۲-۱-۶. **تشبیه جمع:** مشبه (یکی و مشبیه متعدد باشد). بسامد این نوع تشبیه پایین است. (۶ مورد)

ز خُمها چه گویم در این گلستان که هم آفتاب است و هم آسمان
(ص ۴۲)

۵-۲-۱-۷. **تشبیه مرکب:** تشبیه مرکب یکی از پیچیده‌ترین و زیباترین انواع تشبیه است. در تشبیه مرکب، مقصود از مرکب لزوماً یک جمله یا عبارت یا مجموعه چند واژه نیست؛ بلکه از یک هیئت انضمامی است و بقول قدما، مرکب، هیئت منتزع از چند چیز است به زبان امروز، تابلو تصویری است ذهنی، که چند چیز در به وجود آمدن آن نقش داشته باشد. (بیان، شمیسا: ص ۷۱)

که در عین شادی نزع و جدل چو زنبور خوردن بود در عسل
(ص ۱۹)

۵-۲-۲. **استعاره:** بسامد استعاره در شهر آشوب وحید چشمگیر نیست. و اکثر ترکیبات اضافی، تشبیهی هستند تا استعاری.

چه‌ها زاید از فتنه و شر چه‌ها ز پیوند کھسار با اژدها
(ص ۶۷)

کھسار استعاره مصرحه از خرطوم فیل و اژدها استعاره از فیل. و در بیت زیر مرمر استعاره از اندام زیبارویان:

کجا رفتی ای شیشه دل کجا در این سنگ باران مرمر بیا

(ص ۷۷)

۵-۲-۳. کنایه: یکی از صورخیال که وحید در شعرش زیاد به کار برده کنا یه است. (۱۳۶مورد) کنایاتی چون: پا به سنگ آمدن (۵۶)، پا از حد گلیم بیرون گذاشتن (۷۶)، خط بطلان کشیدن (۷۳)، خط به خون کسی دادن (۷۳)، به خاک نشستن (۷۶)، بخیه به رو افتادن (۸۴)، حلقه در گوش بودن (۹۴)، گاهی به میخ و گاهی به نعل زدن (۱۰۸)، دست از جان شستن (۱۱۵)، ریشه در آب داشتن (۴۰)، خون را با خون شستن (۴۹) و ...

۵-۲-۴. تلمیح: تلمیحاتی که وحید قزوینی به کار برده است غالباً ریشه مذهبی دارند که نشان‌دهنده تسلط و آگاهی شاعر نسبت به دین، مذهب و اشارات و تلمیحات قرآنی است، مانند:

به سدی که آینه از زنگ بست زی‌اجوج تمثال‌ها ایمن است
به خاکی که بادشمن آتش رساند به نقشی که از خضر بر آب ماند

(ص ۴)

تنوری که جوشیده طوفان از او برآورده دست طرب نان از او

(ص ۵۰)

۵-۲-۵. ایهام و ابهام تنا سب: از صنایع بدیعی که در شهر آشوب وحید خودنمایی میکند ایهام است. (۷۶مورد). این عنصر دامنه تخیلات شاعر را بسیار گسترش داده است.

چو عناب خون در دلم شد گره دوایی مرا نیست از صبر به

(ص ۹۶)

صبر به دو معنا به کار رفته است: ۱- گیاه تلخ صبر ۲- صبر و حوصله. در بیت زیر نیز کلمه «شور» به دو معناست: ۱- شور و غوغا و شادی ۲- مزه شور

بین شور می خورده بر وی مگیر نباشد گر او را نمک در ضمیر

(ص ۴۴)

خمیده چو طفلان برای سبق دکانش گلستان و دلها ورق

(ص ۱۴۷)

واژه «ورق» به معنی پاره شدن است و از طرف دیگر هم با «گلستان» ایهام تناسب دارد (اشاره به ورق گلستان سعدی).

۵-۲-۶. **مراعات نظیر (تناسب)** (پر کاربرد): وحید با توجه به خاصیت شعر شهر آشوب به وسیله شبکه گسترده تناسب به دنبال مضمون سازی و مضمون پردازی است و در اکثر ابیاتش از آن استفاده نموده است. برای نمونه:

نواساز در وی نی و چنگ و عود شده هر یکی مست گفت و شنود

(ص ۱۵)

نشستند در باغ پیر و جوان گل نسری و لاله و ارغوان

(ص ۱۹)

۵-۲-۷. **لف و نشر**: در این اثر کم استفاده شده است.

پی دیدن و پرسش عاشقان سراپا چو مقراض چشم و دهان

(ص ۱۰۳)

شد از رفعت و طول بی اشتباه زمین را لحاف آسمان را کلاه

(ص ۱۰)

۵-۲-۸. **استخدام**

استخدام از دیگر فنون ادبی است که وحید به طور هنرمندانه و ظریف از آن بهره گرفته است. استخدام «یعنی اینکه یکی از اجزای کلام با دو پاره از همان سخن در پیوند باشد و در پیوند با هر یک از آنها معنی دیگری داشته باشد؛ به دیگر سخن، چند پیوندی یعنی اینکه واژه یا ترکیبی دو معنایی، در پیوند با دو چیز، به جای دو بار، یک بار چنان به کار رود که در پیوند با هر یک از آن دو چیز، معنایی دیگر بپذیرد.» (ایهام در شعر فارسی، راستگو، ۲۷۲). نمونه‌هایی از آن:

ازین راز مخفی کنی سر به در کنی پهن اگر گوش را چون خبر

(ص ۱۰)

۱- گوش پهن کردن ۲- خبر پخش کردن.

اگر فعل آتش نبودی تمام چو کار تو می ماند نان تو خام

(ص ۳۰)

۱- خام ماندن کار ۲- خام ماندن نان.

۵-۲-۸. **ارسال المثل**

«سبک هندی میکوشد مفاهیم معقول ذهنی را با استفاده از شبیه‌سازی آن با دنیای محسوس به شکلی مادی و ملموس درآورد. اسلوب معادله یا ارسال المثل که از مشخصه‌های بارز شعر سبک هندی است، کارکردی قوی در تبدیل‌سازی این دنیای ذهنی و تجریدی به دنیای حسی و عینی دارد.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۵۳). چند نمونه از شهر آشوب وحید:

می‌ات باید از پیر رخ بر متاب مقدم بود صبح بر آفتاب

(ص ۴۸)

دم عیش این جنگ و غوغا چراست؟
به حلوی این رشته سوزن خطاست
(ص ۱۸)

۵-۲-۹. جناس و انواع آن (پربسامد)

۵-۲-۹-۱. جناس تام:

سرافراز شاخش به چین جبین
نشسته است مانند خاقان چین
(ص ۶۸)

۵-۲-۹-۲. جناس مرکب: آنست که یکی از دو رکن جناس، بسیط یا در حکم بسیط و دیگری مرکب باشد (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ۵۳)

برد دیدنش کرگدن را زیاد
که از کرگدن هست یک سر زیاد
(ص ۷۱)

۵-۲-۹-۳. جناس خط (تصحیف):

گشوده چو گلبن بساط نشاط
رخش چون گل و خرده گل بساط
(ص ۱۰۳)

۵-۳. چند شاخص فکری

۵-۳-۱. مدح و ستایش: با توجه به این نکته که بنمایه فکری اشعار وحید بنا به ویژگی شهر آشوب بودن آن که مدح و ستایش صاحبان مشاغل و اصناف است، میتوان ممدوحان وی را به سه گروه تقسیم کرد: نخست پادشاه زمان، شاه سلیمان صفوی. دوم ائمه معصوم که وی بسبب انتسابش به مذهب تشیع، آنان را بیشتر مد نظر قرار میدهد. بیشتر توجهات او از بزرگان مذهب شیعه، به دو رکن اساسی آن، حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) است. گروه سوم، معشوق و محبوب شاعر است که صاحبان مشاغل و حرفه‌ها هستند که وی عاشقانه آنها را توصیف و ستایش میکند.

در مدح حضرت علی (ع):

در این مکتب دین به نص جلی
در کفر را کند تیغش ز جا
خلیفه است بی شک علی ولی
شد آن در به دستش طریق هدی

(ص ۷)

در ذکر شهید کربلا:

شود کربلا جان پر آرزو
لب چشمه آب حیوان او
خورم گر به یاد حسین آب از او
بود کربلا از شهیدان او...

(همان، ص ۹۵)

۵-۳-۲. مخالفت با زهاد و فقه‌های ریاکار

وحید در جای جای شهر آشوبش، به اقتضای کلام فرصت را غنیمت شمرده و حافظ‌گونه از زاهدان ریاکار و سالوس انتقاد می‌کند و اعمالشان را به سخره می‌گیرد. وی پستی و ناپاکی این قشر را در عصری نشان می‌دهد که علم دینداری برافراخته شده بود و خاندان صفوی به پشتوانه اعتقادات و گرایش‌های مذهبی توانسته بود در میان مردم مشروعیت پیدا کند.

بیا زاهد از من سخن گوش کن
ز سر جوش خم ساگری نوش کن
تو این زاهدی را کزو خسته ای
به خود از برودت چو یخ بسته ای..

(ص ۳۳)

۵-۳-۳. بی اعتباری جهان:

نباشد جهان خانه دایمی
نه با کشته افزونیش بر کمی
فزاید چو عمر تو کاهد تنت
ازین برق رقصان کند خرمنت

(ص ۱۲)

۵-۳-۴. اعتقاد به نظام احسن:

اثر نیست از بد در این کارگاه
تو از احوالی داری این اشتباه
دو بینی تو را میکشد از دو سو
که بد مینماید به چشمت نکو
ز بد بینی توست این خوب و زشت
که دوزخ بود در حقیقت بهشت..

(ص ۳۰)

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مندرج در مقاله نتایج زیر حاصل شد:

۱- شهر آشوبها به عنوان یکی از مهمترین آثار تاریخی و ادبی، میتوانند اوضاع اجتماعی و فرهنگی عصر خود را به خوبی ترسیم نمایند و اطلاعات مفیدی در زمینه جامعه‌شناسی و تاریخی یک شهر یا منطقه ارائه کنند. این گونه آثار به عنوان تاریخ محلی منظوم در دوره تیموری رشد یافتند و با وجود اهمیت فراوانی که در تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران، بویژه در دوره صفوی دارند، کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌است.

۲- هر چند که شهر آشوب‌سرایی در زبان پارسی تاریخچه‌ای طولانی دارد و آثاری که در این نوع ادبی سروده شده‌اند کم نیستند؛ اما شهر آشوب وحید را میتوان بزرگترین اثر مستقل شهر آشوب فارسی دانست که شاعر در این اثر چهار هزار و پانصد بیتی به توصیف بیش از ۱۵۰ شغل و حرفه در زمان خود می‌پردازد.

۳- اکثر شهر آشوب‌های پارسی به صورت مستقل نیستند و عموماً در دل دیگر آثار و انواع ادبی قرار گرفتند، مانند دیگر شهر آشوب هزاربیتی وحید که در میان منظومه‌ای به نام عاشق

و معشوق قرار گرفته است و شاعر در وسط داستان، آنجایی که عاشق و معشوق طی یک سفر طولانی به اصفهان رسیدند، به توصیف شهر و مشاغل و حرفه‌ها میپردازد؛ حال آنکه اثر وحید یک اثر مستقل و کاملاً شهرآشوب است و شاعر در کل اثر به توصیف شهر و طبقات و مشاغل و فرهنگ و رسوم مردم در یک دوره تاریخی میپردازد.

۴- در شهرآشوب وحید بیش از یکصد و پنجاه شغل و حرفه مورد توجه شاعر قرار گرفته است و هم به لحاظ جامعیت و گستردگی حرفه‌ها و هم به لحاظ اطلاعات جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی دوره صفویه این اثر بی‌بدیل است.

۵- اغلب شهرآشوبهای صنفی غالباً توصیف مشاغل و حرفه‌هاست؛ حال آنکه در شهرآشوب وحید علاوه بر حرفه‌ها و مشاغل حیوانات، آثار، بناها و بافت شهری، ابزار و آلات موسیقی هم توصیف شده‌اند؛ آنگونه که شاعر در تعریف و توصیف شهر اصفهان در زمان شاه سلیمان صفوی به مانند یک دوربین عکاسی همه ریزه‌کاریهای بافت شهری اعم از خیابانها، میدانها، بازارها، بناها، قصرهای شاهان، باغها و دیگر مناظر را به تصویر میکشد. از این جهت با توصیفات و گزارشهایی که مستشرقین و سفیران اروپایی از آن دوران داده‌اند تطابق بسیار نزدیکی وجود دارد.

۶- بررسی خصایص سبکی شهرآشوب وحید نشان میدهد شاعر بصورت معتدل از آرایه‌ها و انواع و اقسام صنایع بیانی و بدیعی استفاده کرده است. به ترتیب تشبیه، کنایه، ایهام و تناسب، پربسامدترین آرایه‌های استفاده شده در این اثر هستند. علاوه بر مدح و ستایش ائمه معصوم، پادشاه زمان و صاحبان مشاغل، که اصلیتیرین مضمون شعری وحید محسوب میشود، زهدستیزی و مخالفت با زاهدان و متشرعین ریاکار، خوش‌باشی و اغتنام وقت، بی‌اعتباری دنیا و ... جزو مضامین شعری او هستند که در اشعار او نمود بیشتری دارند. کاربرد فراوان اصطلاحات مربوط به مشاغل، صنایع و حرفه‌ها را میتوان وجه ممیزه شعر او دانست.

منابع:

-الذریعه الی تصانیف الشیعه، طهرانی، شیخ آقابزرگ (۱۴۰۳). الطبعة الثالثة، بیروت: دارالاضواء.

-«انواع شهرآشوب و کهن‌ترین شهرآشوب صنفی»، مهدوی، بتول. بهنام‌فر، محمد. شمس-

الدینی، مصطفی (۱۳۹۵). سال هشتم، شماره اول، فنون ادبی، صص ۴۳-۵۴

-ایهام در شعر فارسی، راستگو، سید محمد (۱۳۷۹)، تهران: سروش

-آتشکده آذر، بیگدلی، لطفعلی (۱۳۳۶)، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران: امیرکبیر.

-تاریخ ادبیات ایران، صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸). ج ۵، چاپ ششم، تهران: فردوس.

-تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۴)، چاپ اول، تهران: فردوسی.

- تأملی در مجمع الاصناف، نصرتی سیاهمزی، علی (۱۳۹۳). بهار ادب، شماره ۲۵، صص ۳۹۵-۴۱۰
- تذکره مجمع‌النفاث، علی خان آرزو، سراج‌الدین (۱۳۸۳). به کوشش دکتر زیب النساء علیخان، چاپ اول، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- تذکره المعاصرین، حزین لاهیجی، محمد علی بن ابیطالب (۱۳۷۵)، به تصحیح معصومه سالک، چاپ اول، تهران: نشر سایه.
- تذکره روز روشن، صبا، حسین (۱۳۴۳)، به تصحیح محمد حسین رکن زاده آدمیت، تهران: انتشارات کتابخانه رازی.
- دیوان اشعار، بیلقانی، مجیرالدین (۱۳۵۸)، تصحیح و تعلیق محمد آبادی، تبریز: انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- سبک خراسانی در شعر فارسی، محبوب، محمدجعفر (بی تا). چاپ دوم، تهران: فردوس.
- سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)، چاپ چهارم، تهران: فردوس
- شهرآشوب در شعر فارسی، گلچین معانی، احمد (۱۳۴۶). چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- شهرآشوب ملاطغرای مشهدی، اثری نوآورانه، مرتضوی بیستگانی، زهرا. نوریان، سید مهدی (۱۳۹۶). سال دهم، شماره چهاردهم، بهار ادب، صص ۶۵-۸۱
- شهرآشوب، لسانی شیرازی (۱۳۴۵) گردآورنده: دکتر سید رضا مجتهد زاده، مشهد: چاپخانه دانشگاه مشهد.
- فرهنگ آندراج، آندراج. محمدپاشا (۱۳۳۶). تصحیح محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، تهران: خیام.
- فرهنگ سخنوران، خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۹۳). ج ۲، تهران: طلایه.
- کاروان هند، گلچین معانی، احمد (۱۳۶۴). چاپ اول، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی .
- لغت نامه، دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). ج ۵. تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
- مجمع الفصحا، هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۲) تصحیح مظاهر مصفا، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- معانی و بیان، همایی، جلال‌الدین، (۱۳۷۳)، موسسه نشر هما
- مکتب وقوع در شعر فارسی، گلچین معانی، احمد (۱۳۷۴). ویرایش دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- منشآت؛ وحید قزوینی، محمد طاهر (۱۳۲۵) [نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی]

-نتائج الافکار، گوپاموی، قدرت الله (۱۳۸۷)، تصحیح یوسف بیگ باباپور، چاپ اول، قم: نشر مجمع ذخایر اسلامی.

-نسخه خطی کلیات، وحیدی قزوینی، شماره ۱۱۶۱ موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی،.

-وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، سانسون (۱۳۴۶). به اهتمام و ترجمه دکتر تقی تفضلی، تهران: ابن سینا

-نقد ادبی در سبک هندی؛ فتوحی، محمود (۱۳۸۵) تهران: انتشارات سخن

-شاعر آینه‌ها، (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، شفیع کدکنی، محمد رضا (۱۳۶۶)، تهران: آگاه

-سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس (۱۳۸۸). چاپ چهارم، تهران: فردوس